

# آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۴۰ اسفند ۱۳۹۶

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

## ۱۳۹۷ - جی نوروز بایرامی مناسیبتیله

آذربایجان دموکرات فیرقه‌سی مرکزی کمیته‌سی نین تبریکی

عزیز وطنداشلار!



نوروز شنلیگی یاز فصلی نین باشلانغیجی

اولراق ایراندا یاشایان خالقلارین بیرلیک،

همرألیک و هابئله مشترک مدنیت

تاریخی نین رمزی ساییلیر. آذربایجان

دموکرات فیرقه‌سی نین مرکزی کمیته‌سی بو میلی بایرام مناسیبتیله هامینیزی تبریک اندیر.

ایراندا یاشایان خالقلار مین ایلر اونجه دن بیرلیک و همرألیک سیمولو اولراق نوروز مراسیمی خصوصی قنید اتمکله بو بایرامی عزیز توتورلار.

آتا-بابالاریمیزین ایناملارینا اساساً نوروز طبیعتین اوبانیسی، حیاتین بئنی لشمه‌سی، ایش و فعالیتین باشلانغیجی، دوغوش و چیچکلنمک دنمکدیر.

نوروز دونموش و سونوک فصلین سونو، بئنی لشمه و چیچکلنمه دؤورون باشلانغیجی نین مؤژده‌سینی وئرن گون دنمکدیر. نوروز بیس‌لیک و چیرکین‌لییه قارشو مبارزه گونودور.

بو اینام اساساً بوتون تاریخ بویو نوروز مراسیمی گوجو بیرلیک و همرألیک یارادان بیر قومدیر. بو اینام و داورانیشلارا اساساً اینسانلار آراسیندا بو گون

صلح، محبت یارادان و اومیدونریجی گون ساییلیر. نوروز سونوج و شنلییه قارشو اولان شیطانلارا کسکین مبارزه آپارماغی اینسانلارا وعد اندیر. نوروز

دوداقلاردا گولوشون چیچکلنمه‌سی و وطنداشلارین خوشبخت اولماسی گونودور. بو مقدس و میلی نوروز بایرامی تاریخیمیزین تلاتوملو انیش-بوخوشوندا

خالقلاریمیز طرفیندن قورونوب ساخلانیلدی. نوروزلا دوشمنچیلیک اندن قولرین گوجو اولمالارینا باخمایاراق، اولکه اهالیسی بو اسکی میلی بایرامی

یاشاتماقدا کسکین مقاومت گؤستردیلر. میلی و تاریخ کیملیگیمیزین سیمولو اولان بو نوروز بایرامی نین یاشاماسی همین مبارزملرین نتیجه‌سی دیر.

بو گون نوروز اومید و بئنی لیکین کؤهنه‌لییه غلبه‌سی ساییلاراق، بئنی بیر یاشاییشین باشلانغیجیندن خبر وئیریر. بیر وطنداش کیمی هامیمیز بو اسکی

میلی-مدنی بایرامی دؤورون قارا و شیطان صفت قولریندن قورویوب ساخلامالییق.

گله‌جک شنگونلر آرزوسو ایله، نوروز بایرامینیز مبارک اولسون!

آذربایجان دموکرات فیرقه‌سی مرکزی کمیته‌سی

نوروز ۱۳۹۷

## ۸ مارس روز جهانی زن مبارک باد

در هشتم مارس ۱۸۵۷، زنان کارگر کارگاه‌های پارچه‌بافی و لباس دوزی در نیویورک آمریکا به خیابان‌ها ریختند و خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط بسیار نامناسب کار شدند. این تظاهرات با حمله پلیس و کتک‌زدن زنان برهم خورد.

سال ۱۹۰۷ در دوره‌ای که مبارزات زنان برای تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی اوج گرفته بود، به مناسبت پنجاهمین سالگشت تظاهرات نیویورک در هشتم مارس، زنان دست به تظاهرات زدند.

ایده انتخاب روزی از سال به‌عنوان «روز زن» نخستین بار در جریان مبارزه زنان نیویورک با شعار «حق رای برای زنان» مطرح شد.

ادامه درص ۲

## گرامی باد روز جهانی زبان مادری



21 فوریه مصادف است با روز جهانی زبان مادری. پس از سالها مجاهدت و مبارزات جامعه بشری بخصوص اقلیت های ملی و قومی کشورهای چند ملیتی، سرانجام سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد، یونسکو، در سال 1999 بیست و یکم فوریه را بعنوان "روز جهانی زبان مادری"،

برسمیت شناخت. با به رسمیت شناختن این روز به یکی از حاد ترین مشکلات جامعه بشری که از دیر باز با آن مواجه بوده است، پاسخ مثبت داده شد. این موفقیت سرآغازی برای سازماندهی جهانی مبارزه، برای تحقق زبان مادری ارزیابی گردید.

ادامه درص ۴

## ۲۹ اسفند سالروز ملی شدن نفت!

با فرارسیدن ۲۹ اسفند ماه، مردم ایران یکی از رویدادهای ماندگار و پر اهمیت تاریخ معاصر خود را گرامی می دارند.

مبارزات پر شور مردم ایران که به ملی شدن صنایع نفت و قطع چنگال استعمار انگلستان از شاه‌رگ اقتصادی کشور منجر شد، دارای ابعاد تاریخی فوق العاده برجسته و مهمی است. به عبارت دقیق تر، پیروزی توده های مردم میهن ما در مصاف با امپریالیسم، تأمین استقلال ملی بود.

نگاهی گذرا به تاریخ قرن بیستم، اهمیت این پیروزی و دستاورد آن را نشان بیشتری دهد.

در سال ۱۹۰۱ میلادی، در دوران ضعف و رکود جامعه و اوج استبداد قاجاریه و آغاز تدارک انقلاب مشروطیت، امتیاز اکتشاف و...

ادامه درص ۶

گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران ص ۸

شعرلر ص ۱۲

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!



در صفوف جنبش زنان، مانع از برگزاری سراسری و گسترده «روز جهانی زن» شد.

در سال ۱۹۱۷ تظاهرات زنان کارگر در پتروگراد علیه گرسنگی و جنگ و تزاریسم، بانگ آغازین انقلاب روسیه بود. کارگران شهر در پشتیبانی از این تظاهرات، اعلام اعتصاب عمومی کردند. ۸ مارس ۱۹۱۷ به یک روز فراموش نشدنی در تاریخ انقلاب روسیه تبدیل شد.

سال ۱۹۲۱، «کنفرانس زنان انترناسیونال سوم کمونیستی» در مسکو برگزار شد. در آن کنفرانس، روز ۸ مارس به عنوان «روز جهانی زن» بتصویب رسید. کنفرانس، زنان سراسر دنیا را به گسترش مبارزه علیه نظم موجود و برای تحقق خواسته هایشان فرا خواند.

از اواسط دهه ۱۹۳۰، دنیا یک بار دیگر بسوی جنگ جهانی جدید روان شد. برگزاری تظاهرات «روز جهانی زن» در کشورهای که تحت سلطه فاشیسم بودند، غیر قانونی اعلام شد. علیرغم این ممنوعیت، در هشتم مارس ۱۹۳۶، زنان در برلین تظاهرات کردند. در همان روز، اسپانیای فاشیست شاهد تظاهرات هشتم مارس در مادرید بود. ۳۰ هزار زن کمونیست و جمهوریخواه، شعار «آزادی و صلح» سر دادند.

در پی جنگ جهانی دوم، انقلابات و جنبشهای رهایی بخش در کشورهای چندی درگرفت. چین با شمار عظیم زنان و مردانش در زمانی کوتاه گامهای بزرگی در جهت رهایی زنان به پیش برداشت. در آن سالها، عمدتاً دولت‌ها و تشکیلات مترقی و انقلابی در برپایی «روز جهانی زن» می‌کوشیدند.

در دهه ۱۹۶۰، در کشورهای آسیا و افریقا و آمریکای لاتین جنبشهای رهایی بخش بپا خاسته بود. در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نیز جنبشها و مبارزات انقلابی و

### ۸ مارس روز جهانی...

دو هزار زن تظاهر کننده در ۲۳ فوریه ۱۹۰۹ پیشنهاد کردند که هر سال در روز یکشنبه آخر فوریه، یک تظاهرات سراسری در آمریکا بمناسبت «روز زن» برگزار شود.

در سال ۱۹۱۰، «دومین کنفرانس زنان سوسیالیست» که کلارا زتکین از رهبران آن بود، به مسئله تعیین «روز بین المللی زن» پرداخت. زنان سوسیالیست اتریشی قبلاً روز «اول ماه مه» را پیشنهاد کرده بودند. اما اول ماه مه، جایگاه و مفهومی داشت که می‌توانست اهمیت و جایگاه مبارزه مشخص بر سر مسئله زن را تحت الشعاع قرار دهد. زنان سوسیالیست آلمان، روز ۱۹ مارس را پیشنهاد کردند. مناسبت این روز، مبارزات انقلابی در سال ۱۸۴۸ علیه رژیم پادشاهی پروس بود که به عقب نشینی لفظی حکومت در نوزدهم مارس همان سال، منجمه در مورد مطالبات زنان، انجامید. «دومین کنفرانس زنان سوسیالیست» تاریخ برگزاری نخستین مراسم «روز زن» را ۱۹ مارس ۱۹۱۱ تعیین کرد. تصمیم گیری قطعی برای تعیین «روز جهانی زن» به بعد موکول شد.

بعد از انتشار قطعنامه کنفرانس در مورد تعیین «روز جهانی زن»، انترناسیونال دوم از این تصمیم حمایت کرد، و نخستین تشکیلاتی بود که این روز را برسمیت شناخت.

۱۹ مارس ۱۹۱۱ خیابانهای آلمان، اتریش، سوئیس و دانمارک با مارش زنان به لرزه در آمد. شمار زنان تظاهر کننده در اتریش به ۳۰ هزار نفر می‌رسید. نیروهای پلیس به تظاهرات حمله بردند و به زدن زنان پرداختند و گروهی را دستگیر کردند.

سال ۱۹۱۳ «دبیرخانه بین المللی زنان» (یکی از نهادهای انترناسیونال سوسیالیستی دوم)، هشتم مارس را با خاطره مبارزه زنان کارگر در آمریکا، به عنوان «روز جهانی زن» انتخاب کرد. در همان سال، زنان زحمتکش و زنان روشنفکر انقلابی در روسیه تزاری و در سراسر اروپا، مراسم «۸ مارس» را بشکل تظاهرات و میتینگ برگزار کردند.

در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول درگرفت. در اروپا که مرکز جنگ بود، زنان انقلابی تلاش کردند تظاهرات ۸ مارس ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ را تحت شعار مرکزی «علیه جنگ امپریالیستی» برگزار کنند. در کشورهای درگیر جنگ، طبقات مختلف به موافقان و مخالفان جنگ تقسیم شده بودند و انشعاب



در سال‌های بعد از انقلاب مشروطیت و پایان جنگ جهانی اول انجمن‌هایی که با هدف حقوق زنان به طور مستقل تأسیس شدند، بیشتر به تأسیس مدرسه‌های دخترانه و انتشار نشریه‌های زنان می‌پرداختند. در سال ۱۲۸۹ نخستین نشریه زنان منتشر شد و در سال ۱۳۱۱ آخرین سازمان مستقل زنان غیر قانونی شد. این سازمان‌ها و انجمن‌ها بیشتر توسط فعالان حقوق زنان که از طبقه متوسط به بالای تهران و شهرهای بزرگ (مانند اصفهان، رشت و شیراز) که اغلب تحصیل کرده بودند، تأسیس شدند. همه این سازمان‌ها در دهه ۱۳۰۰ توسط حکومت رضا شاه بسته شدند.

از میان سازمان‌های زنان می‌توان به انجمن حریت نسوان، مجمع انقلابی نسوان، جمعیت پیک سعادت نسوان و جمعیت نسوان وطنخواه اشاره کرد. از میان نشریات این دوره می‌توان به دانش، شکوفه زبان زنان، پیک سعادت نسوان، نامه بانوان، عالم نسوان، دختران ایران و جهان زنان اشاره کرد. این نشریه‌ها نیز همزمان با بسته شدن نشریات مستقل و منتقد در سلطنت رضا شاه تعطیل شدند.

در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۱ را می‌توان سال‌های تجدید حیات دوباره جنبش زنان دانست که سازمان‌های مستقل‌تر و هدفمند تری را تشکیل دادند. تشکیلات زنان حزب توده ایران با هدف تأمین حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زنان در این سالها نقش برجسته ای داشت. برای اولین بار در ایران و خاورمیانه دولت خود مختار آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری برابری حقوق زنان با مردان را برسمیت شناخت و روز جهانی زن در هشتم مارس (۱۷ اسفند) ۱۳۲۴ رسماً برگزار شد. با کودتای خونین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب تمام نیروهای مترقی و ازادخواه جنبش اجتماعی زنان هم سرکوب

ترقیخواهانه بالا گرفته بود و جنبش‌های زن نیز اوج و گسترشی چشمگیر یافت.

در آمریکا و اروپا، زنان علیه سنن و قیود و قوانین مردسالارانه و احکام اسارت بار کلیسایی پیا خواستند. در جنبش زنان موضوعاتی نظیر حق طلاق، حق سقط جنین، تأمین شغلی، منع آزار جنسی، ضدیت با هرزه‌نگاری، کاهش ساعات کار روزانه و غیره مطرح شد. این جنبش موفق شد در برخی از این زمینه‌ها پیشروی کند. در تظاهرات هشتم مارس ۱۹۶۹ زنان در دانشگاه برکلی در آمریکا گرد آمدند و علیه جنگ در ویتنام تظاهرات کردند.

در سال ۱۹۷۵ سازمان ملل هشتم مارس را به‌عنوان «روز جهانی زن» برسمیت شناخت.

بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم و بالاخص از اواخر دهه ۱۹۷۰، با توسعه سرمایه‌داری به کشورهای عقب مانده، بخش‌های بزرگتری از زنان درگیر کار و تحصیل گشتند. در عین حال، زنان همچنان در جامعه موقعیتی درجه دوم داشته و اسیر نظام مردسالار بودند. این تناقض، مسئله زن را حادثر و انفجاری تر کرد.

مبارزات زنان ایران در دوره جنبش مشروطیت شکل جدی تری گرفت. در میان انجمن‌های سری و نیمه‌سری زیادی که وجود داشت، انجمن‌های زنان نیز شکل گرفت. انجمن‌های زنان به طور مخفیانه در جنبش مشروطه شرکت می‌کردند و بعدها، در سالهای پس از تشکیل مجلس و جنگ جهانی دوم از میان آنها سازمان‌هایی تأسیس شدند که به حقوق زنان می‌پرداختند.

از فعالیت‌های حقوقی زنان در سال‌های مشروطیت بدلیل مخفیانه عمل کردن اطلاعات زیادی در دست نیست. اما آزادی‌های نسبی در سال‌های پس از جنگ و تغییرات بین‌المللی در حقوق زنان (جنبش‌های حق رای زنان در آمریکا و انگلستان و پیروزی انقلاب اکتبر و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی که برای اولین بار در جهان برابری حقوق زن و مرد به رسمیت شناخته شد و جنبش‌های ترقی خواهانه در خاورمیانه بخصوص در مصر) را می‌توان از عوامل مهم رشد جنبش زنان در سال‌های بعد دانست.

اسلامی مانند رضا شاه و محمدرضا شاه تشکیلات و سازمان های زنانی که پس از انقلاب تشکیل شده بود، منحل و رهبران و اعضای موثر آنها را دستگیر و راهی زندان های قرون وسطایی کرد.

جنبش اجتماعی و ترقی خواهانه زنان پایان نگرفت. مبارزات زنان پس از سرکوب ها بویژه در دو دهه اخیر از درخشانترین صحنه های مبارزات اجتماعی کشورمان به حساب می آید. در این سالها پیکار زنان ایران بر ضد ستم مضاعف طبقاتی، جنسیتی و ملی در کنار مبارزات کارگران، دانشجویان، معلمان، فرهنگیان، روشنفکران و خلق های ساکن کشور، بسیار موثر و تحسین بر انگیز بوده است.

شرکت پر شور زنان در جنبش اعتراضی دی ماه نشان از پختگی جنبش و ادامه مبارزه است. زنان دلیر میهن ما در این سالها نشان دادند که تحت هیچ عنوانی حاضر به عقب نشینی از خواست های برحق خود نیستند.

شد. و در نهایت دولت پس از کودتا با ساختن تشکیلاتی تحت عنوان سازمان زنان ایران، تمام فعالیت های حقوقی زنان را در کنترل دولت و ارگانهای امنیتی قرار داد.

در انقلاب بهمن سال 1357 یک بار دیگر زنان کشورمان امکان یافتند تا دوشادوش مردان برای پیروزی انقلاب و حفظ دستاوردهای آن به میدان مبارزه بیایند. نقش زنان در پیروزی انقلاب و مبارزه با جریان های ضد انقلابی و حتی در دفاع از مرزهای کشور در جنگ تحمیلی، برجسته و غیر قابل انکار است. جنبش برابر طلبی زنان که همراه با دیگر نیروهای ترقیخواه در جهت پیشبرد اهداف انقلاب و ترقی و پیشرفت کشور بود به مذاق نیروهای ارتجاعی داخلی و حامیان خارجی آنها خوش نیامد. با سرکوب نیروهای سیاسی حامی انقلاب، هزاران زن مبارز نیز دستگیر راهی شکنجه گاههای حاکمیتی شدند که به انقلاب و اهداف آن پشت کرده است. این زنان آزادیخواه با شیوه های حیوانی زیر فشار و شکنجه قرار دادند و صدها نفر از آنان اعدام شدند. به این ترتیب رژیم جمهوری

#### گرامی باد روز جهانی...

ایدئولوژی رسمی حکومت ایران در دوران پهلوی اول، که مدارس مدرن در سراسر کشور تاسیس شدند، بر بستر «احیاء عظمت گذشته شاهنشاهی کهن ایرانی» و ناسیونالیسمی نزدیک به شوونیسم شکل گرفته بود و هم از این روی زبان فارسی نه فقط به عنوان زبان رسمی و اداری، که به عنوان تنها زبان مجاز نهادهای آموزشی، رسانه ها و انتشارات و... تعیین و دیگر زبان های موجود در ایران از حق آموزش و انتشار و در نتیجه از حق رشد و ارتقاء محروم شدند.

پهلوی دوم نیز سیاست رضا شاه را در مورد سرکوب زبان های غیر فارسی پی گرفت. در نظام آموزشی ایران کودکان فارسی زبان در نخستین سال های مدرسه خواندن و نوشتن زبان مادری خود را می آموزند و کودکان غیر فارسی زبان با یکی از بزرگ ترین تبعیض ها و نابرابری های زندگی خود رو به رو شده و باید زبانی نو و تازه را فراگیرند و هم از این روی در همان نخستین سال های مدرسه افت و عقب ماندگی تحصیلی بر آنان آوار می شود. به گزارش مرکز پژوهش های مجلس جمهوری اسلامی، اکثریت ۵ میلیون دانش آموزانی «که در ۶ سال اخیر مردود شده اند» کودکانی هستند که زبان

بر اساس گزارش سازمان جهانی یونسکو، که ۲۱ فوریه را به عنوان روز زبان مادری نامگذاری کرده است، نیمی از ۶ هزار زبانی که مردم جهان بدان سخن می گویند در حال نابودی است. به گفته متخصصان یونسکو با نابودی هر زبان بخشی از گنجینه فرهنگ بشری نابود می شود. در ایران نیز زبان های کوچکی چون «تاتی» چنین سرنوشتی را تجربه می کنند.

حساسیت سیاسی زبان مادری در ایران اما نه به زبان های کوچکی چون تاتی که به زبان های بزرگی چون ترکی، کردی و بلوچی و... بر می گردد. با سرکوب حکومت مرکزی به سود زبان فارسی از سویی و گرایش های جدائی خواهانه در برخی مناطق از دیگر سو، شرایط غامضی بوجود آورده است. که تا بحال پاسخ مناسبی برای آن داده نشده است. حکومت خود مختار فرقه دمکرات آذربایجان (1324-1325) توانست راه حل مناسب و عملی برای مشکل زبان مادری ارائه دهد، که با سرکوب امپریالیسم و ارتجاع مواجه شد. در نتیجه تداوم پیدا نکرد.

عدم کاربرد یک زبان مادری یک نوع تحمیل و محرومیت برای کودکانی است که با زبان اصلی و رسمی کشور آشنایی ندارند. در حالیکه با زبان مادری آشنایی کامل دارند. بسیاری از مشکلات آموزشی که در ایران به وجود می آید ناشی از این است که شروع مراحل تحصیلی کودکان با زبان مادری شان نیست و با یک زبانی است که با آن در عمل بیگانه هستند و نمی توانند با آن ارتباط فرهنگی لازم را برقرار کنند. جالب است گفته شود که طی سالیان دراز در ایران و در خیلی از کشورهای دنیا تصور می شد و هنوز هم در بین خیلی از روشنفکران که عده ای از آنان حتی از میان اقلیت های قومی بر خاسته اند، این تصور وجود دارد، که به رسمیت شناختن زبان های مادری راه را برای تضعیف وحدت ملی باز می کند. و این باور وجود داشته و دارد که با به رسمیت شناختن این زبان ها جامعه از رشد علمی و فرهنگی لازم باز می ماند. اما تجربه هایی که الان در دنیا وجود دارد ثابت کرده، که هیچ تناقضی بین به رسمیت شناختن زبان های مادری و وحدت و یگانگی ملی و پیشرفت و ترقی وجود ندارد. مثلا در یک کشوری مثل هند ۲۲ زبان توسط نظام آموزشی به رسمیت شناخته می شود ولی هند همچنان یک کشور واحد باقی مانده است. و از زمره کشورهایی است که به لحاظ پیشرفت علمی در سطح فوق العاده ای در جهان قرار دارد. به عنوان یک تجربه دیگر می توان کشور اسپانیا را نمونه آورد. بعد از سقوط فرانکو در اواخر دهه هفتاد، زبان های محلی هم در کنار زبان اسپانیایی به رسمیت شناخته شدند و بنابر این از آن پس بچه هایی که زبان مادری شان زبان اسپانیایی نیست، مجبور نیستند که شروع نظام آموزشی خودشان را با زبان اسپانیایی آغاز کنند. اما همین کودکان به تدریج زبان اسپانیایی را هم یاد می گیرند. کشور اسپانیا از ۱۷ بخش خود مختار و ۵۰ استان تشکیل شده است. این مسئله بر خلاف تصور برخی ها، یکپارچگی و وحدت اسپانیا را بهم نزد و پیشرفت و ترقی این کشور را مانع نشد.

مساله «زبان مادری» نه فقط از مهم ترین مسائل فرهنگی، که از حساس ترین معضلات سیاسی ایران بوده است. حق برابری همه زبان ها در یک کشور چند زبانه از شاخصه های اصلی دموکراسی و برابری همه شهروندان در برابر قانون

فارسی زبان مادری آن ها نیست. بر اساس آمار رسمی مجموعه غیرفارسی زبان های ایرانی نسبت بر فارسی زبانان پیشی دارند. محروم کردن اکثریت مردم یک کشور از حقوق فرهنگی خود، محروم کردن زبان های غیر فارسی از حقوق مساوی با زبان رسمی به بهانه حفظ یکپارچگی و وحدت ملی، که ناچار با نابرابری شهروندان و تبعیض بین آنان همراه است، می تواند واکنش های افراطی و منفی را در هر دو سو برانگیزد. تبعیض زبانی و فرهنگی بین شهروندان یک کشور وحدت ملی را کاهش داده و اعتراض بدان از حوزه زبان و فرهنگ به حوزه سیاست عبور و در فضائی مناسب به انفجار بحران های سیاسی بزرگ کمک می کند. گرایش های تجزیه طلبانه ای را که گاه و به شکل های گوناگون در تاریخ ایران رخ نموده و رخ می نمایند نیز می توان در برخی از ابعاد آن بر مبنای اعتراض به تبعیض زبانی بررسی کرد هر چند در این عرصه عوامل تاریخی، سیاسی، اقتصادی و .. نیز نقش دارند.

جامعه بشری بر این باور است که هر ملتی حق دارد، نه تنها به زبان خودش حرف بزند، بلکه این حق را هم دارد که آن زبان توسط دیگران به رسمیت شناخته شود و در رسانه ها و نظام آموزشی از آن استفاده شود. به خصوص برای زبان هایی که اقلیت ها با آن صحبت می کنند. با این همه در بسیاری از کشورهای دنیا این زبانها نه در رسانه ها و نه در نظام آموزشی و نه در فعالیت های اداری به رسمیت شناخته نمی شوند.

ایران یکی از همان کشورهایی است که مصداق خوبی برای این مثال است. در ایران از دیرباز زبان فارسی، زبان رسمی ما محسوب می شود. و در سطح تولید علمی و فرهنگی و همچنین در سطح نظام آموزشی و رسانه ای زبان فارسی کاربرد دارد. در حالیکه همه می دانند که در ایران زبان های دیگری هم وجود دارد که توسط گروه های وسیعی از مردم صحبت می شود و خیلی از افراد این کشور زبان اول شان زبان فارسی نیست.

اینکه زبان های غیر فارسی به جز در روابط غیررسمی، اجتماعی و خانوادگی کاربردی ندارند، موضوع یک مشکل بزرگ اجتماعی برای کشور ماست. مثلا در نظام آموزشی،

زبان مادری، بهره مندند، همین مسئله ثابت کرده است که چند زبانه بودن یک کشور نه منشا اختلاف و سرکوب یا تجزیه و جدائی طلبی که بستری است برای غنا، ارتقاء و تبادل خلاق فرهنگی و پیشرفت علم و دانش. به همین دلیل آموزش به زبان مادری، که به ناچار باید با آموزش زبان رسمی کشور همراه شود، در کشوری چند زبانه چون ایران چندان آسان نیست زیرا به امکانات آموزشی و مالی، برنامه ریزی علمی، بهره گیری از تجربه های موفق مشابه در کشورهای دیگر جهان و بیش از همه به تحول ساختار سیاسی نیازمند است.

تجربه های موفق آموزش به زبان مادری در کشورهای چند زبانه جهان نشان می دهند که تحقق این طرح در ساختاری که در آن همه قدرت ها در دولت مرکزی متمرکز است عملی نبوده و رفرم هایی چون آموزش به زبان مادری، بدل شدن رسانه های تک زبانی به رسانه های چند زبانه، نوشتن مکاتبات و اسناد اداری به زبان رایج هر منطقه و زبان رسمی و... جز با گذار از نظام های متمرکز به سوی اشکالی از خودمختاری و نظام های فدراتیو غیر ممکن است. این تجربه ها نشان می دهند که آموزش و انتشار آثار به زبان مادری و دیگر رفرم هایی که حق برابر زبان ها و شهروندان یک کشور را تضمین می کنند با دموکراسی و تقسیم و توزیع قدرت سیاسی پیوندی تنگاتنگ دارند و تجربه های تاریخی نیز نشان می دهند که تحمیل زبان واحد بر همه ملیت ها و اقوام یک کشور چند زبانه بخشی از سیاست های حکومت های استبدادی است.

است. در تمام جنبش های اجتماعی از انقلاب مشروطه گرفته تا انقلاب بهمن 1357 توجه به "زبان مادری" غیر فارسی زبان ها از اهم خواست های مردم و نیروهای دمکراتیک به حساب آمده است. به همین خاطر دراصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی که بر آمدی از یکی از اهداف انقلاب بود، حقوق زبان های غیر فارسی به رسمیت شناخته شده است. بند اول این اصل چند زبانه بودن مردم ایران را می پذیرد و استفاده از زبان های قومی و محلی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آن ها در مدارس، در کنار زبان فارسی را به رسمیت می شناسد. این اصل گرچه به نظر ما با کاستی هایی روبرو است. اما در همین حد نیز مثل بسیاری از اصول مردمی قانون اساسی نا دیده گرفته شد.

محروم بودن ایرانیان غیرفارسی زبان از حق آموزش و انتشار آثار به زبان مادری، حذف زبان های غیرفارسی از رسانه ها و اسناد و مکاتبات اداری مناطقی که اکثریت یا تمامی ساکنان آن ها به زبانی جز فارسی سخن می گویند، سیاست سرکوب سازمان یافته ای است که به دوران پهلوی اول و دوم بر می گردد و در تداوم این سنت جمهوری اسلامی نقشی مهم ایفا کرده است. دلایل آن به جمهوری بودن و یا شاهنشاهی بودن نیست. به ساختار دمکراتیک و غیر دمکراتیک بودن حاکمیت بر می گردد. در کشورهای چند زبانه ای که از نعمت ساختار سیاسی غیرمتمرکز و دمکراتیک برخوردار هستند، شهروندان و زبان های گوناگون آن ها از حقوق برابر، از جمله حق آموزش و انتشار آثار به

۲۹ اسفند سالروز....

در سال 1312، رضا خان، طبق دستور انگلستان، امتیاز نامه داری را با برخی تغییرات که آن هم بیشتر به زبان ایران بود، به تصویب مجلس فرمایشی رسانید و بر یکی از ننگین ترین امتیازات تاریخ ایران جامه قانونی پوشاند. و این "افتخار" را در کارنامه سلطنت پهلوی برای همیشه به ثبت رسانید!

با این امتیاز نامه، غارتگری کمپانی نفت انگلیس و ایران یا کمپانی نفت جنوب، ابعاد بی سابقه ای یافت. کمپانی مذکور بیش از 259 هزار کیلومتر مربع اراضی نفت خیز کشور را

استخراج و بهره برداری و فروش مواد هیدروکربون در تمام مناطق ایران، برای مدت شصت سال، به ویلیام داری انگلیسی واگذار گردید. این سرآغاز پدید آمدن یک انحصار جهانی سرمایه داری قلمداد می شد. این امتیاز نامه ضد ملی در مجلس های پس از مشروطه هرگز به تصویب نرسید، و به همین دلیل به عنوان اینکه پیش از انقلاب مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی، از طرف شاه مستبد به خارجیان واگذار شده بود. فاقد قانونیت به حساب می آمد تا اینکه رضا شاه، این دست نشانده استعمار، به آن وجه "قانونی" حل داد.

نفت جنوب فوق العاده وخیم بود. مزد کارگران در موسسات وابسته به این شرکت نسبت به مزد کارگرانی که در سایر مناطق ایران کار می کردند به مراتب کمتر بود. کمیسیون اداره بین المللی کار، در سال 1950 گزارش داد که، کارگران ایرانی نفت جنوب در مقابل 12 الی 16 ساعت کار روزانه بین 18 تا 20 ریال مزد می گیرند و این دستمزد حتی کفاف خوراک آنها را هم نمی دهد. مزد کارگران ایرانی کمپانی نفت جنوب در آن زمان 4 بار کمتر از مزد کارگران نفت ونزویلا بود.

به این ترتیب می توان تصویری واقعی از غارتگری استعمار و اهمیت پیروزی مردم و ملی شدن صنعت نفت را به دست داد.

جنبش ملی شدن صنعت نفت در بطن مبارزات مردم که نیروهای اصلی هدایت کننده آن حزب توده ایران و جبهه ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق بود به پیروزی رسید. علاوه بر حزب توده ایران، که مهمترین نیرویی بود که پس از شهریور 20 علیه استعمار انگلستان و امپریالیسم تازه نفس آمریکا قد علم کرد و نقش اساسی در جنبش ملی شدن نفت ایفا کرد، جبهه ملی به ویژه حزب ایران و شخص محمد مصدق و یاران وفادار او نظیر زنده یاد حسین فاطمی و رجال میهن دوستی همچون نریمان و شایگان نیز در سنگر مبارزه قرار داشتند. شعار ملی کردن نفت نخستین بار توسط دکتر حسین فاطمی در خانه محمود نریمان عنوان شد و سپس در 15 آبان ماه 1329 در شورای عالی جبهه ملی ایران (با وجود کار شکنی جناح راست این جبهه) به تصویب رسید و پس از فراز و فرودهای ناشی از مبارزه توده ای، قانون ملی شدن نفت - به رغم مخالفت صریح و آشکار حسین علا نخست وزیر وقت و شخص شاه- در 24 اسفند ماه 1329 در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و در 29 همان ماه، پس از چند روز در مجلس سنا نیز از تصویب گذشت. اما شاه وابسته به بیگانگان از توشیح آن خودداری کرد و تلاش ورزید این قانون را دوباره به مجلس باز پس بفرستد. این دکتر محمد مصدق بود که در زمان نخست وزیری خود و زیر فشار جنبش مردمی، شاه را مجبور به امضا این قانون کرد.

تحت اختیار و اداره خود گرفت و بیش از 300 دکل نفت در این اراضی نصب کرد. شرکت نفت جنوب یک پالایشگاه نفتی در آبادان که در موقع خود از بزرگترین پالایشگاه های نفت جهان بود، بیش از 2700 کیلومتر لوله کشی، بیش از صد کشتی نفت کش و 100 هزار وسیله نقلیه در اختیار داشت. این شرکت در اراضی تحت اداره خود، پلیس مخصوص مستقر ساخت و چند فرودگاه و ایستگاه رادیویی تاسیس کرده بود.

دولت مرکزی ایران هیچ گونه کنترل و نظارتی بر این بخش ثروتمند کشور نداشت، و تازه عمال رضا خان و سپس فرزندش مطیع و گوش به فرمان شرکت نفت جنوب محسوب می شدند. شرکت نفت جنوب از سال 1914 تا 1950 میلادی بیش از 324 میلیون تن نفت از ایران خارج کرد و بیش از 5 میلیارد دلار (به رقم آن سال ها) درآمد خالص کسب کرد. جالب اینجاست که فقط 8 درصد از این درآمد بعنوان حق الامتیاز به دولت ایران پرداخت شد. براساس منابع معتبر تاریخی، کمپانی نفت انگلیس و ایران اولین سرمایه گذاری خود را که در حدود 100 میلیون دلار بود، در عرض 20 تا 25 سال جبران کرده و درآمدی که پس از آن نصیب آن شد 25 تا 30 برابر سرمایه گذاری اولیه آن بوده است. اوج غارتگری در این بود که فقط در سال 1949 شرکت نفت جنوب نزدیک به 23 میلیون لیره استرلینگ (به قیمت آن زمان) به دولت انگلستان مالیات پرداخت کرد. در حالیکه دریافتی دولت ایران طی 3 سال از 1948 تا 1950 میلادی حدود 8 میلیون لیره استرلینگ ثبت شده است. ایران بر اساس امتیاز نامه مزبور از هر بشکه نفت خود کمتر از 18 سنت دریافت می کرد. این کمپانی علاوه بر اینها بر بازار ایران تسلط یافته بود و تحت عنوان اختیارات داخلی، مطابق امتیاز نامه مصوب مجلس رضا خانی، کالا وارد بازار ایران می کرد که ورشکستگی تولید کنندگان ایرانی را در پی داشت. فقط در اواخر دهه 40 سده بیستم میلادی کمپانی نفت جنوب بیش از کل واردات ایران ( دولت و تجار ایرانی) کالا به بازار کشور تزریق کرد و اقتصاد ورشکسته آن زمان را به مرز نابودی کشاند.

وضعیت کارگران ایرانی شاغل در مناطق زیر سلطه کمپانی

کمپانی نفت جنوب، به کنسرسیوم داده شد. امتیاز کنسرسیوم 25 سال با حق تمدید بود و بر اساس ماده 41 این امتیاز نامه و یا قرارداد ایران به هیچ وجه حق لغو قرارداد مزبور را نداشت.

انقلاب بهمن ماه 1357 که با تلاش نفتگران به پیروزی رسیده بود، نقطه پایانی بر این غارتگری امپریالیست ها گذاشت. بزرگترین دستاورد انقلاب پس از استقلال کشور، کوتاه کردن دست غارتگران و انحصارات امپریالیستی از ثروت کشور بود. همین سبب کینه آشتی ناپذیر کشورهای غارتگر با انقلاب مردم ایران شد. آنها از فردای انقلاب از هیچ توطئه ای بر علیه انقلاب و حامیان آن کوتاهی نکردند. نیروهای انقلابی از چپ تا مذهبی می بایست سرکوب شوند. با سرکوب این نیروها بود که فضا برای زیر پا گذاشتن دستاوردهای انقلاب مهیا شد. با وارونه کردن اصل 44 و دیگر اصول مردمی قانون اساسی یک بار دیگر شرایط برای تاراج ثروت کشور و از آن جمله نفت و گاز مهیا شد.

شاه، این عامل امپریالیسم، پس از کودتای آمریکایی 28 مرداد، قانون ملی شدن صنعت نفت را فدای حمایت آمریکا از حکومتش کرد. بلافاصله پس از کودتا، مذاکرات میان دولت زاهدی و نمایندگان آمریکا در باره نفت ایران و بهره برداری از آن به وسیله انحصارات خارجی آغاز شد. یک کنسرسیوم جدید شکل گرفت، و بر پایه آن، 5 انحصار آمریکایی بر روی هم 40 درصد سهام، و کمپانی نفت جنوب هم 40 درصد دیگر را در اختیار گرفت.

چهارده درصد سهام به شرکت شل (هلندی- انگلیسی) و 6 درصد بقیه به دو کمپانی فرانسوی تعلق گرفت. کودتای 28 مرداد ثمره خود را برای امپریالیسم به بار آورد! سرانجام قرار داد نهایی کنسرسیوم توسط علی امینی، وزیر دارایی دولت زاهدی، به امضاء رسید.

این قرارداد با قانون ملی شدن صنعت نفت مغایرت داشت، زیرا بر خلاف قانون مزبور، استخراج و حمل و نقل نفت ایران به کنسرسیوم واگذار گردید. طبق قرارداد فوق الذکر، مناطق وسیعی از جنوب، حتی وسیع تر از مناطق تحت اداره

### گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران / بخش سوم رسول مهربان

از نظر تأمین آزادی کامل و اینکه کمترین توهمی برای اظهارنظر در انتخابات دوره ی پانزدهم مجلس شورای ملی برای هیچ يك از افراد ملت ایران پیش نیاید، امضا کنندگان ماده واحده ی ذیل را با قید دو فوریت پیشنهاد و تقاضای تصویب آن را داریم.

ماده واحده: انتخابات پانزدهمین دوره ی تقنینیه مجلس شورای ملی يك ماه بعد از تخلیه ی خاک ایران از قوای بیگانه به عمل خواهد آمد.

امضا کنندگان معروف این طرح، جمال امامی - امیر تیمور کلایلی - دکتر طاهری - ناصر قشقایی - جواد بوشهری - معتمد السلطنه فرخ - عباس مسعودی - ابوالفضل تولیت، بودند که حمایت پنهانی گروهی از فراکسیون اقلیت مانند سردار فاخر حکمت را به دنبال داشتند و ضمن مذاکرات طولانی بنا به پیشنهاد سردار فاخر حکمت طرح بالا به صورت زیر در آمد و تصویب شد: «پیشنهاد میکنم به محض اینکه تمام خاک ایران بر طبق پیمان سه گانه از نیروی قوای متفقین تخلیه شد بلافاصله فرمان انتخابات صادر و انتخابات دورهی پانزدهم شروع گردد. 1

جنبش دموکراتیک آذربایجان و دولت انقلابی پیشه وری/ بخش سوم  
تحکیم قدرت توده ای در آذربایجان و اعتلای جنبش خلق آذربایجان موجب امیدواری همه ی آزادیخواهان ایران شد، و برای اولین بار پس از انقلاب مشروطیت، خلقی مصمم و يك پارچه در برابر حکومت و رژیم جابر مرکزی ایستادگی کرد و اولین نتیجه ی آن سقوط کابینه صدراشرف بود و به ناچار آقای حکیم الملک رجل مشروطه خواه! نخست وزیر شد و به نام آنکه اهل آذربایجان بود و سابقه و داعیه آزادیخواهی و مشروطه طلبی داشت، به قصد حل مشکل آذربایجان و سروسامان دادن به اوضاع ایران، به میدان آمد. اولین راه حل به نظر مرتجعین تعویق انتخابات مجلس بود و دولت حکیمی با حمایت اکثریت مجلس چهاردهم موفق شد انتخابات دوره ی پانزدهم مجلس را به بهانه ی حضور قشون خارجی در ایران معوق بگذارد و طرح تقدیمی اکثریت مجلس چهاردهم با حمایت پنهانی عده ای از اقلیت مجلس چهاردهم به شرح زیر تصویب شد:

ریاست معظم مجلس شورای ملی



مردم روبرو شد. تجربه‌ی چهارده دوره‌ی انتخابات مجلس مشروطه سلطنتی، به رهبران جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان و حزب توده ایران آموخته بود که، انتخابات تحت فرمان و اراده‌ی دولت مرکزی و صندوق‌سازیهایی وزارت کشور و استانداران و فرمانداران متخصص در صندوق‌سازی و انتخاباتی، گروه‌گروه وکلای بدون موکل را به میدان بهارستان می‌آوردند و به نام نمایندگان ملت در مجلس شورای ملی می‌نشانند، تا به وضع و تدوین قوانین مورد نیاز هیئت حاکمه قیام و قعود کنند. بنابراین برنامه‌ی مشترک نیروهای دموکراتیک و اصلاح طلب این بود که با تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی از صندوق‌سازی و اعمال قدرت حکومت مرکزی و دربار و ارتش تا حد امکان جلوگیری شود. به اعتبار وجود انبوهی از نوشته‌ها و مقالات و اعلامیه‌ها در روزنامه‌های «رهبر» و «مردم»، قاطعانه می‌توان اعلام کرد که حزب توده ایران فکر و طرح ایجاد انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به میان مردم برد و همه‌ی شخصیتها و احزاب و محافل ملی و اصلاح طلب با شدت و ضعف مخصوص به خود، این پیشنهاد را پذیرفتند و تأثیر مثبتی در مجلس چهاردهم گذاشتند و کمیسیون‌هایی برای مطالعه و اجرای انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی تشکیل شد. لیکن همانطور که دکتر مصدق تصریح کرد؛ «بسیاری از نمایندگان دیدند که اگر انجمن‌های ایالتی و ولایتی تشکیل شود آنها نمیتوانند به مجلس راه یابند». پس از انتصاب حکیم الملک به نخست وزیری فشار فرقه‌ی دمکرات آذربایجان و حزب توده ایران و فرقه‌ی دمکرات کردستان برای انجام انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی بیشتر شد و در گیلان و مازندران و آذربایجان و کردستان میتینگ‌ها و راهپیمایی‌هایی برای این منظور تشکیل گردید و جبهه‌ی متحد ارتجاع همین خواسته‌های قانونی را به تجزیه طلبی نسبت داد و موافقین این طرح را يك عده وطن فروش و تجزیه طلب نامید. جنبش دموکراتیک آذربایجان منتظر الطاف و عنایات اولیای امور نشد، و با حضور و شرکت همه‌ی اقشار نیروهای جبهه‌ی آزادی اعلام کرد که «شعار امروز ما تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی است». فرقه‌ی دمکرات آذربایجان بلافاصله پس از انتصاب حکیمی به نخست وزیری، طی بیان‌نامه‌ی مشروحي به قلم سیدجعفر پیشه‌وری در روزنامه‌ی آذربایجان، انجام تقاضاهای زیر را به نام مردم آذربایجان از کابینه‌ی حکیمی خواستار شد:

- 1- انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تمام ایران شروع شود.
- 2- اکثریت مرتجع مجلس را قانع نمایند قانون تحریم انتخابات را که زیر پا گذاشتن علنی قانون اساسی است، لغو کنند.
- 3- مطالبات آزادیخواهان آذربایجان را عملی نمایند.

پس از تصویب این طرح پیشنهاد دکتر مصدق به شرح زیر قرائت شد:

«به جای ماده‌ی پیشنهادی، ماده‌ی ذیل را پیشنهاد میکنم. ماده واحد: برای تجدینظر و اصلاح قانون انتخابات در صدور فرمان انتخابات سه ماه تأخیر شود». این پیشنهاد با مخالفت شدید اکثریت مجلس مواجه شد و بالاخره به تصویب نرسید.

از مجموع مطالعه‌ی مذاکرات طولانی جلسه 19 مهرماه 1324 مجلس شورای ملی معلوم میشود که حضور قوای بیگانه در ایران بهانه و ترفندی بود که ارتجاع توانست از ورود نمایندگان مترقی به مجلس پانزدهم جلوگیری کند. حضور قوای بیگانه در ایران بهانه‌ای شد برای دولت و دربار، تا از انجام انتخابات که برابر قانون باید برگزار میشد، جلوگیری کند. این منع و تحریم انتخابات به بهانه‌ی حضور قوای بیگانه فقط ناظر به حضور قوای شوروی در ایران بود. ارتجاع کاری به تسلط و استیلائی کامل العیار امپریالیسم انگلیس و مستشاران نظامی و مالی آمریکا بر همه‌ی قوای مسلح کشور و منابع و اهرمهای اقتصادی و فرهنگی کشور نداشت، حتی ارتجاع این استیلا را استقبال میکرد، زیرا حاکمیت ارتجاع بر ایران معلول و مولود چنین استیلائی بود.

شادروان شیخ حسین لنگرانی نماینده‌ی فراکسیون اقلیت مجلس چهاردهم در مخالفت با طرح و ماده واحد‌ی پیشنهادی اکثریت حقایقی را افشا کرد و خطاب به معتمد السلطنه فرخ گفت: «یادت هست که میگفتی ایران مجبور است تحت حمایت انگلستان زندگی کند و من با سنگ به تو حمله کردم. یادت هست؟»

تلاش دکتر مصدق و فراکسیون حزب توده ایران برای جلوگیری از تصویب طرح اکثریت مجلس چهاردهم به نتیجه نرسید. هدف اصلی متولیان مجلس چهاردهم جلوگیری از انتخابات و نفوذ نمایندگان دمکرات و انقلابی و ملی به مجلس بود. علاوه بر آن برنامه‌ی شوروی ستیزی امپریالیسم که بلافاصله پس از خاتمه‌ی جنگ جهانی دوم در حال اجرا و گسترش بود، توسط هیئت حاکمه‌ی ایران دنبال میشد. از طرفی، اعتلا و رشد جنبش دموکراتیک ایران که وسیعاً تحت تأثیر و حمایت حزب توده ایران و جبهه‌ی متحد آزادی قرارداشت، هیئت حاکمه‌ی ایران را به شدت وحشتزده کرد و انجام انتخابات در چنین شرایطی حاکمیت استبدادی و استعماری دولت مرکزی را که در لافه و پوشش دموکراسی و سیستم مشروطه سلطنتی پنهان شده بود، متزلزل میکرد. بنابراین انجام انتخابات به بهانه‌ی وجود قشون خارجی، متوقف شد تا از ورود نمایندگان حزب توده ایران و فرقه‌ی دمکرات آذربایجان و کردستان و شخصیت‌های آزادیخواه ملی به مجلس جلوگیری شود. تصویب این طرح در آذربایجان و کردستان با عکس العمل شدید

آن بدین شکل، به مثابه يك اعلان مبارزه جدي با حاکمیت مستقر در تهران تلقی شد و هیچ راهی بهتر از این برای مقابله با حاکمیتی که حتی به يك شکایت و دادخواهی خلق آذربایجان توجه و عنایتی نمی کرد، وجود نداشت. هیئت ملی آذربایجان با تکیه به نیروی مردمی خود در صدد ایجاد قوایی مسلح برآمد تا توده ی کشاورزان بی دفاع را از تهاجم مسلحانه ژاندارمها و خوانین مسلح محافظت کند و چنین قوایی به همت جوانان فدایی آماده شد و فداییان مسلح، شهرداری تبریز را که به تصرف لشکر تبریز درآمده بود، پس گرفتند و به دستور هیئت ملی، کشاورزان زندانی که بلا تکلیف در زندان تبریز به سر میبردند، آزاد شدند. دستور سرلشگر ارفع برای سرکوب خلق آذربایجان امکان پذیر نشد و مقاومت مذبحخانه سر تیپ درخشانی و سرهنگ و رهرام فرمانده و رئیس ستاد لشکر تبریز به جایی نرسید و تبریز به تصرف هیئت ملی درآمد. تازه در چنین شرایطی آقای سهام السلطان بیات برای مذاکره به تبریز وارد شد و همان وعده و وعده های فریبنده را به ارمغان آورد.

سهام السلطان بیات نخست وزیر سابق، به نام نماینده ی تام الاختیار دولت و استاندار آذربایجان با هیئت ملی به مذاکره نشست. از طرف هیئت ملی سیدجعفر پیشه وری، میرزا علی شبستری، محمد بیریا شاعر معروف آذربایجان و فریدون ابراهیمی در مذاکره با بیات و دولت شاهی، کفیل استانداری شرکت داشتند. مذاکرات طولانی و بی حاصل به جایی نرسید. غرض از مذاکره فقط به منظور به دست آوردن فرصت برای مقابله و سرکوب جنبش آذربایجان بود. در اجرای این هدف، دولت حکیمی همه ی راهها را به روی خلق آذربایجان بست. بانک ملی از صدور حواله به تبریز و شهرهای آذربایجان خودداری کرد. هم چنین قوای مسلح به سمت تبریز حرکت داده شد. اما در شریف آباد قزوین به مانع حضور ارتش شوروی برخورد کرد. دولت حکیمی میدانست که نمیتواند قوای مسلح را از تهران حرکت دهد، زیرا پیمان سه جانبه با متفقین مانع چنین اقدامی بود. اما برای زمینه سازی بین المللی علیه شوروی و ایجاد هیجان ملی و ناسیونالیستی در توده ی مردم به این کار نمایشی دست زد و چه بسیار مردمان ساده دل که گول اغواگری های ملی گرایان مرتجع را خوردند و پیشاپیش ژاندارمها و سربازان با لهله و شادی و قرآن به دست حرکت کردند. با همه ی این نمایشات و تهدید و ارباب حکیمی، روز 21 آذر 1324 همه ی امور خلق آذربایجان به دست نمایندگان مردم سپرده شد و شادروان پیشه وری همکاران و مسئولین امور را به شرح زیر به هیئت آذربایجان معرفی کرد:

دکتر سلامالله جاوید وزیر امور داخلی  
جعفر کویانی وزیر نیروی مسلح فداییان

4- کلوب آزادیخواهان و اتحادیه های کارگران را باز نمایند.

5- حکومت نظامی منحل شود.

6- شر مأموران ژاندارمري از دهاقین رفع شود. 2

کابینه ی حکیم الملک با اعزام سهام السلطان بیات نخست وزیر سابق به آذربایجان و مذاکراتی که با شادروان پیشه وری کرد، علی الظاهر خود را همراه نشان داد. اما همه ی این بازیها مقدمه ای بود برای دخالت مسلحانه در آذربایجان و تخطئه و تحریف اذهان عمومی از انجمن های ایالتی و ولایتی به عنوان يك دسیسه ی تجزیه طلبی و جدایی آذربایجان از ایران عزیز و الحاق آن به کمونیسم و روسیه!!

فرقه ی دموکرات آذربایجان در جلسه ی عمومی کمیته ی مرکزی، هیئت عامل های برای تهیه ی مقدمات انتخاب انجمن های ایالتی و ولایتی تعیین کرد و به منظور ایجاد آمادگی اجتماعی و توده ای برای انجام چنین امر خطیری به توضیح مفهوم انتخابات ایالتی و ولایتی از طریق برپا ساختن میتینگ های بزرگ، کنفرانس های وسیع و حاضر کردن مردم برای مبارزه در این راه تلاش وسیعی مذبول کرد و هدف عمده از این میتینگ ها خنثی کردن تبلیغات گسترده ی ارتجاع در مورد تجزیه طلبی آذربایجان از ایران بود. اولین کنگره و میتینگ بزرگ که با شرکت مرحوم حاج عظیم خان برادر ستارخان سردار ملی به همین منظور تشکیل شد، به همه ی ایرانیان اعلام نمود که «مردم آذربایجان قانون اساسی را زنده خواهد کرد، و انجمن ایالتی و ولایتی و خودمختاری را تشکیل خواهد داد و در عمل برخلاف اکاذیب دشمنان نشان خواهد داد که طرفدار جدي استقلال ایران هست و هیچوقت تجزیه ی آذربایجان را نخواسته است و نخواهد خواست». 3

در مقابل این همه تأکید و تصریح رهبران و شخصیت های فرقه ی دموکرات ایران، جبهه ی متحد ارتجاع و دولت حکیمی در صدد قلع و قمع نهضت آذربایجان بود و دولت مرکزی هر روز چنگ و دندان نشان میداد، و ژاندارمها و عده ای از افسران مرتجع لشکر تبریز و تیپ رضاییه به فرماندهی سرهنگ زنگنه به کشتار و آزار مردم ادامه میدادند که بازتاب آن در مجلس شورا و محافل سیاسی تهران به صورت نطق دکتر مصدق ظاهر شد. به موازات رشد و اعتلای جنبش دموکراتیک و استقبالی که توده های کشاورز و محرومین روستاها و پیشه وران شهری و روشنفکران از فرقه ی دموکرات آذربایجان به عمل آوردند، خواست های وسیعتری مطرح شد و شکل و حدود اختیارات و ماهیت و مفهوم انجمن های ایالتی و ولایتی با وضوح و روشنی تمام طی 14 ماده اعلام شد. 4

با آنکه مفاهیم کلی همه ی این خواست ها مطابقت کامل با روح و مفاد قوانین انجمن های ایالتی و ولایتی داشت، طرح و بیان و اعلام

حاکمه و طرفداران وضع موجود، به همین گونه تهمت‌ها منسوب می‌گشته اند. قیام خیابانی و میرزا کوچک خان را به خاطر دارم که به همین نسبت‌ها متهم بود و در دولت ملی‌ترین اشخاص یعنی مرحوم مشیرالدوله آنها را اشرار و متجاسرین لقب دادند ولی امروز برای آنها گریه می‌کنند و لقب آزادیخواه و مجاهد به آنها می‌دهند».

روزنامه‌های وابسته به سید ضیاءالدین، جنجال بزرگی بپا کردند و حکومت نظامی تهران با حرکت دادن تانک‌ها و قوای موتوریزه در خیابان‌های تهران، چشم‌غره رفت. همانطور که کابینه‌ی صدرالاشرف را جنبش و مقاومت یکپارچه خلق آذربایجان و مبارزه مشترک حزب توده ایران و دکتر مصدق و روشنفکران مترقی، ساقط کرد، کابینه‌ی حکیمی نیز نتوانست دوامی بیاورد و مخالفت‌هایی علیه حکیمی در مجموع هیئت حاکمه و در مجلس بروز کرد که از نطق دکتر مصدق در تاریخ اول بهمن ۲۴ درک می‌شود. «موقع امروز مملکت اقتضا دارد که زمامدار آینده مورد اعتماد جامعه و مورد توجه تمام دستجات پارلمانی باشد والا دچار مشکلات می‌گردد، و مساعی او نتیجه‌ای نخواهد داد. زمامدار آینده باید سعی کند که اختلاف را با هموطنان آذربایجانی مرتفع کند، و در سیاست خارجی نظر من این است که روابط ما با همسایگان حتی المقدور به وسیله‌ی مذاکرات مستقیم اصلاح شود و تعقیب امر در سازمان ملل متفق باید بعد از یأس از مذاکرات مستقیم و به اصطلاح آخرالذوا باشد».

جنبش مقاومت آذربایجان به هیئت حاکمه‌ی مستقر در تهران فهماند که بی‌اعتنایی به سرنوشت توده‌ی مردم محروم، دیگر امکانپذیر نیست و راه مقابله با استبداد و استعمار از طریق انجمن‌های ایالتی گسترده و هموار می‌شود، و همین مسئله موجب وحشت شد. دکتر مصدق در نطق ۱۸ بهمن ماه ۱۳۲۴ خاطر نشان کرد: «آقایان نمایندگان، مگر توجه ندارید که جریان‌های دهشتناک اخیر، عکس‌العمل اشتباهاتی است که قسمت اعظم آن در این مجلس شده، مگر نمی‌خواهید اذعان بفرمایید که روی کار آوردن حکومت صدر و پافشاری در نگاه داشتن او برای کشور چقدر گران تمام شد، آن روزی که طرح تحریم انتخابات با آن شتابزدگی و ناگهانی از مجلس گذشت من عرض کردم که با اوضاع حاضر صلاح مملکت نیست، مرا در مخالفت با طرح تحریم انتخابات متهم به بیگانه‌پرستی می‌کردید، من آن روز این روزهای وخیم را پیش بینی می‌کردم».

۱- روزنامه مذاکرات مجلس ۱۴، شماره ۱۹۴

۲- روزنامه آذربایجان شماره ۴۱ مورخ ۲۴/۸/۸

۳- روزنامه آذربایجان شماره ۵۹ مورخ ۲۴/۸/۲۹

۴- ر. ک، گذشته چراغ راه آینده، ص ۲۸۳

۵- جبهه ارگان حزب ایران، شماره ۴۰، مورخ ۲۹/۹/۲۹

۶- گذشته چراغ راه آینده به نقل از روزنامه‌ی کیهان، ص ۲۹۵

۷- مجله‌ی مذاکرات مجلس ۱۴، شماره ۲۷۷، ص ۱۰۴

۸- مجله‌ی مذاکرات مجلس ۱۴، شماره ۲۹۴، ص ۱۰۴

محمد بیریا وزیر فرهنگ

غلام رضا الهامی وزیر دارایی

دکتر مهتاش وزیر کشاورزی

دکتر اورنگی وزیر بهداری

یوسف عظیمی وزیر دادگستری

کبیری وزیر راه و پست و تلگراف و تلفن

رضارسولی وزیر تجارت و اقتصاد

هیئت ملی، زین العابدین قیامی را به ریاست دیوان تمیز و فریدون ابراهیمی را به دادستانی کل آذربایجان انتخاب کرد.

این حرکت بیسابقه‌ی انقلابی که یادآور حکومت انقلابی گیلان در جنبش جنگل بود، با ابعاد بزرگتری مورد موافقت و تأیید و تحسین «جبهه‌ی آزادی» قرار گرفته و مخالفت و هوچی‌بازی جبهه‌ی متحد ارتجاع را برانگیخت، و موجب بهانه‌هایی شد که تا امروز هم در بحث‌های تاریخی ادامه دارد.

امپریالیسم و ارتجاع هر حرکت انقلابی خلق را محکوم می‌کند، به ویژه آنکه اگر آن جنبش به سرانجام فاتحانه‌ای نرسد و مغلوب و سرکوب شود. نیشهای زهرآلود نویسندگان بورژوازی علیه همه‌ی قیام‌هایی که در آن، اساس مالکیت و ثروت و روابط ظالمانه‌ی کار و سرمایه‌منزلزل و لغو و ملغی شود، به کار می‌افتد. در مقابل چنگ و دندان هیئت حاکمه علیه نهضت ۲۱ آذر آذربایجان و تزلزل و تردید و ناپیگیری شخصیت‌هایی مانند مصدق که در این مقطع حساس و سرنوشت‌ساز بنا به ماهیت طبقاتی خود به طرف هیئت حاکمه و دولت مرکزی تمایل شدید نشان دادند، احزاب ملی مانند حزب ایران، حرکت انقلابی آذربایجان را کاملاً تأیید کردند. روزنامه‌ی جبهه ارگان حزب ایران در مقاله‌ی تحت عنوان «صدر در لباس حکیمی» ضمن پشتیبانی از جنبش آذربایجان نوشت:

«نارضایتی در سراسر این مملکت حکم فرماست. گفتیم که فقط زور سر نیزه مانع قیام مسلح ایرانیان می‌باشد. آنجایی که نیرویی به کمک برسد مطمئن باشید انقلاب بروز خواهد کرد. امروز در آذربایجان نیروی مساعد پیدا شده، آذربایجان قیام کرده است، اگر نیروی مساعد در کرمان پیدا شود، کرمان بیچاره، کرمان عربان و گرسنه، کرمانی که نود درصد مردم آن به نان شب محتاجند، قیام خواهند کرد. اگر در چهار گوشه‌ی مملکت علم‌طغیان افراشته شد همه را متجاسر و متمرّد خواهید خواند».

حتی روزنامه‌ی کیهان به قلم عبدالرحمن فرامرزی درباره‌ی آذربایجان چنین نوشت، «آنچه محقق است این است که در هر جای دنیا نهضتی بر ضد هیئت حاکمه و وضع موجود بشود، به تهمت‌های زیادی متهم می‌گردد، من یقین دارم آن روزهایی که آذربایجانی‌ها نهضت مشروطه‌خواهی کرده بودند نیز در نزد هیئت



**تارینل امید**  
بایرام پایی

دویمارام آنامین بایرام پایبندان،  
اوغول سوراغیندا بیزه گؤندریب .  
ساخلایب، ساخلایب نوح اییامیندان،  
بوغدا چاناغیندا بیزه گؤندریب .  
نوغولا، ناباتا قاتیب کیشمیشی،  
گلیب سفره سینده یازین گلیشی .  
دئییب، ایشیقلاری یانماز، آی کیمی ...!  
کؤهنه چیراغیندا بیزه گؤندریب .  
قوورغا قووروب، قیزدیریب ساجی،  
بیزیم ایچون گؤینه ییب بورنونون اوجو .  
داغداغان آغاجی بیر گؤز مونجوغو،  
دسمال قیراغیندا بیزه گؤندریب .  
اوغول نوم واردی، اولوب قیز نوم،  
قیز نومه قوربان، اونوندو هیم .  
بو گونو ده گؤردوم داها ئولمرم،  
او یون داراغین دا بیزه گؤندریب .  
آچیب بوخوسونو سویا سؤیلهیب،  
گله بیلمه ییبدر، یقین گؤینهیب .  
قارا خالینی دا اسیرگه مه ییب،  
هبه یاناغیندا بیزه گؤندریب .

۱۹۸۶ باکی



**آنا دیلی**  
بالاش آذراوغلو

بیر گون اسیر دوشموش بیر قهرمانی  
سورغویا سووالا چکنده جلاده،  
سیزین الینیزده اولمرم دندی  
منی زامان- زامان یاشادار حیات  
دندیلر: گوزونو او یاریق سنین  
دندی: یاشارام  
دندیلر: قولونو قیراریق سنین،  
سیلاحین، کسرین دوشر الیندن  
دندی: یاشارام!  
دندیلر: قیچینا کونده ووراریق  
دؤزه بیلمزسن،  
باشیندا انله بیر تونقال قوراریق  
دؤزه بیلمزسن  
دندی: یاشارام!  
دندیلر: نهیین وار آپاراریق بیز،  
بیرده کئچمیشینه دؤنه بیلمزسن.  
دندی یاشارام!  
دندیلر: دیلینی قوپاراریق بیز،  
دانیشا بیلمزسن، دینه بیلمزسن!  
سوسدو قهرمان.  
نه یاشارام دندی،  
نه اوللم دندی.  
سؤیلهدی: نه بیلسن انله ای جلاده.  
دؤوران سنیندیر.  
دیوان سنیندیر...